

اشکال دیگر بر کلام مشهور:

مرحوم آخوند در ادامه به اشکال دیگری بر کلام مشهور (اینکه در موافقین مطلق را حمل بر مقید کنند) وارد می‌کنند.

«و ربما يشكل بأنه يقتضى التقييد فى باب المستحبات مع أن بناء المشهور على حمل الأمر بالمقيد فيها على تأكد الاستحباب اللهم إلا أن يكون الغالب فى هذا الباب هو تفاوت الأفراد بحسب مراتب المحبوبة فتأمل.

أو أنه كان بملاحظة التسامح فى أدلة المستحبات و كان عدم رفع اليد من دليل استحباب المطلق بعد مجيء دليل المقيد و حمله على تأكد استحبابه من التسامح فيها.»^۱

توضیح:

۱. در جایی که مطلق و مقید هر دو بیان یک حکم استجابی هستند (مثلاً: استحباب زیارت عاشورا و استحباب زیارت عاشورا در روز عرفه)، بناء مشهور بر تقييد نيست بلکه مقید را بر استحباب مؤکد حمل می‌کنند.

۲. در حالیکه اگر ظهور مقید در تعیینی بودن اقوی از ظهور مطلق در اطلاق باشد، باید در مستحبات هم به تقييد قائل شوند.

۳. اللهم الا ان يقال:

اگر در باب مستحبات قائل به حمل بر تأكد استحباب هستیم، به این جهت است که:

۴. اولاً: در باب مستحبات، غالباً تفاوت از جهت مراتب است و لذا یک سری از افراد مستحب هستند و سری دیگر از افراد مستحب مؤکد هستند. [پس این غلبه باعث می‌شود که ظهور تقييد در تعیینی بودن زائل شود].

۵. فتأمل: در واجبات هم اختلاف افراد در مراتب فراوان است / یا: غلبه مانع از ظهور مقید در تخییری بودن نمی‌شود.

۶. ثانیاً: (یا:) اگر در مستحبات، به تقييد قائل نمی‌شویم، به جهت تسامح در ادله سنن است چرا که:

۷. اگر بگوییم مطلق، به نحو مطلق مستحب است (و مقید، مستحب مؤکد است)، در ادله تسامح کرده‌ایم (چراکه فی الواقع باید مطلق را حمل بر مقید می‌کردیم و می‌گفتیم زیارت عاشورا تنها در عرفه ثواب دارد، ولی به خاطر تسامح در ادله سنن می‌گوییم، زیارت عاشورا همه جا ثواب دارد).

۱. همان



۸. [ما می‌گوییم:

مرحوم آخوند در ادامه توضیح می‌دهند که:

اولاً: حمل مطلق و مقید در تمام صورت‌هایی که بین مطلق و مقید تنافی است، جاری است و فرقی نمی‌کند مطلق و مقید، مثبتین باشند (اعتق رقبة و اعتق رقبة مؤمنة) و یا منفیین باشند (لا تعتق رقبة و لا تعتق رقبة مؤمنة)

و ثانیاً: تنافی از هر مسیری حاصل شود، کافی است و فرقی نمی‌کند ظهور تنافی از اتحاد تکلیف باشد (یعنی اینکه می‌دانیم یک تکلیف بیشتر نداریم که یا مطلق است و یا مقید است) و یا از قرینه حال (مثل اجماع) و یا قرینه مقال باشد.]

«ثم إن الظاهر أنه لا يتفاوت فيما ذكرنا بين المثبتين و المنفیین بعد فرض كونهما متنافیین كما لا يتفاوتان في استظهار التنافی بينهما من استظهار اتحاد التكلیف من وحدة السبب و غيره من قرينة حال أو مقال حسب ما يقتضيه النظر فليتدبر.»^۱

ما می‌گوییم:

۱. تنافی را می‌توان از راه‌هایی به دست آورد:

یک) وحدت سبب: اگر جایی شارع گفته «ان افطرت فاعتق رقبة» و جای دیگر گفته ان افطرت فاعتق رقبة مؤمنة»

دو) علم خارجی به وحدت تکلیف: اگر از خارج (مثل اجماع) می‌دانیم که در جمع یک نماز بیشتر واجب نیست و شارع یک بار گفته است صل و بار دیگر گفته است صل مع القنوت سه) اجماع داریم که بین این دو دلیل تنافی است چهار) قرینه‌ای دیگر دال بر تنافی است.

۲. اگر بخواهیم فرمایش مرحوم آخوند را در یک جمله خلاصه کنیم، باید بگوییم «مرحوم آخوند هر جا تنافی بین مطلق و مقید باشد، مطلق را حمل بر مقید می‌کند و فرقی بین توافق و یا تخالف سلب و ایجاب نمی‌گذارد.»

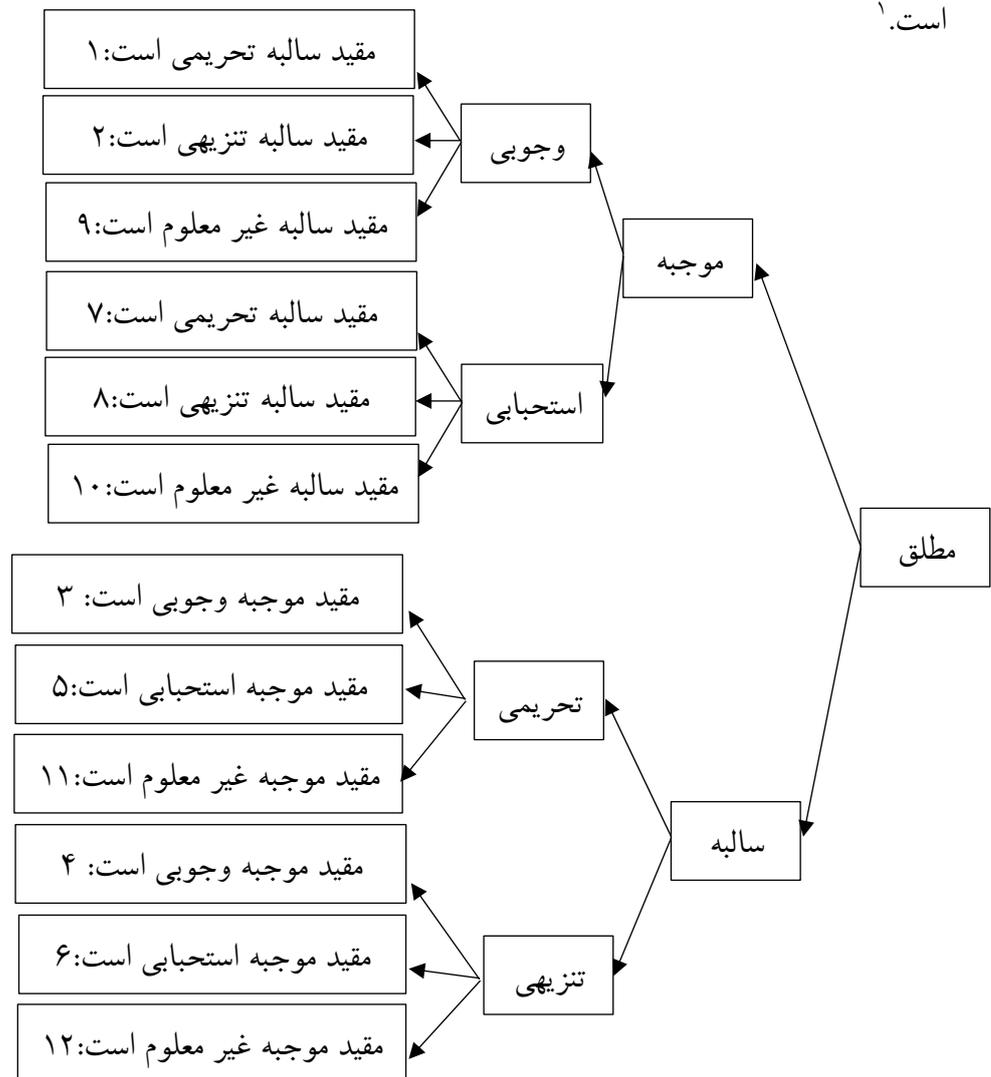
۳. اما برای بررسی حکم اقسام لازم است بحث را در سه مقام (متخالفین و متوافقین در اثبات و متوافقین در سلب) مطرح کنیم:

۱. همان



مقام اول: مطلق و مقید متخالف

مرحوم فاضل^۳ صورت برای این مقام مطرح کرده است ولی به نظر می‌رسد صورت‌های دیگری هم قابل طرح است.^۱



یک) مطلق موجب و وجوبی و مقید سالبه تحریمی است (اعتق رقبة و لا تعتق رقبة کافره): در این فرض مطلق را حمل بر مقید می‌کنیم.

دو) مطلق موجب و وجوبی و مقید سالبه تنزیهی است (اقیموا الصلاة و لاتصل فی الحمام): در این فرض مطلق به قوت خود باقی است و صرفاً می‌گوییم نماز مطلقاً واجب است ولی در حمام مکروه است (با توجه به جریان بحث نهی در عبادات در مورد مواردی که مطلق و مقید از عبادات هستند)

سه و چهار) مطلق سالبه (چه کراهتی و چه تحریمی) و مقید موجب و وجوبی باشد (لا تعتق رقبة، اعتق رقبة مؤمنة)

^۱ . ن ک: اصول فقه شیعه، ج ۶، ص ۵۵۲



توجه شود که ما سابقاً گفته بودیم^۱ که (مطابق با نظر مشهور) نکره در سیاق نفی و نهی مفید عموم است (و سور سالبه کلیه است). اما حضرت امام چنین جمله‌ای را مطلق می‌دانستند^۲ و لذا این مثال مطابق فرمایش حضرت امام کامل است.

در این صورت ظاهراً حمل مطلق بر مقید مسلم است (و لذا باید بگوییم عتق رقبه مؤمنه واجب است و مطلق بعد از تقیید چنین می‌شود: «لا تعتق رقبه غیر مؤمنه»)

توجه شود که علت تقیید آن است که عرفاً ظهور مقید در تقیید از ظهور مطلق در اطلاق اقوی است (و لذا نمی‌توان مطلق را مقدم بر مقید دانست)

دقت شود که در این صورت، فرقی نمی‌کند که سالبه تنزیهی باشد و یا تحریمی، چرا که:

سه) تحریمی: حرام است عتق رقبه، واجب است عتق رقبه مؤمنه (تقیید باید کرد).

چهار) تنزیهی (کراهتی): مکروه است عتق رقبه، واجب است عتق رقبه مؤمنه

در این صورت اگر نخواهیم تقیید کنیم، باید بگوییم عتق رقبه مطلقاً مکروه است و در عین حال عتق رقبه مؤمنه واجب است. و روشن است که عتق رقبه مؤمنه نمی‌تواند هم مکروه باشد و هم واجب باشد. (در حالیکه عتق رقبه کافره فقط مکروه باشد).

ان قلت: در چنین مواردی می‌توان از باب اجتماع امر و نهی چنین تأمل شد که عتق رقبه کافره بما هو عتق مکروه است و یک حکم دارد ولی عتق رقبه مؤمنه جامع دو عنوان است (یکی عتق و دیگری کفاره) و هم مکروه است و هم واجب است.

قلت: در این صورت، ما دو حکم بر روی دو عنوان داریم و دیگر نمی‌توانیم بگوییم متعلق (محکوم به) متحد است. و به عبارت دیگر در این صورت بین دو حکم تنافی نیست.

پنج) مطلق سالبه تحریمی، مقید موجب استحبابی است (لباس سیاه نپوشید/ لباس سیاه در عزای سیدالشهداء (ع) بپوشید): در این صورت هم ظاهراً تقیید متعین است.

شش) مطلق سالبه تنزیهی، مقید موجب استحبابی است (مثال بالا، با فرض آنکه پوشیدن سیاه به طور مطلق مکروه دانسته شده است)

در این مورد همان بحثی که ذیل بحث صورت سوم و چهارم مطرح شد قابل طرح است، یعنی باید گفت چون پوشیدن لباس سیاه در عزای سیدالشهداء (ع) مستحب است لاجرم باید اطلاق نهی تنزیهی، تقیید بخورد.

۱. در سنمه اصول، سال چهاردهم، ص ۲۰.

۲. همان، ص ۲۲.



هفت) مطلق موجب استحبابی، مقید سالبه تحریمی است (خوردن تربت سیدالشهداء (ع) مستحب است، خوردن تربت سیدالشهداء (ع) در حال روزه حرام است)

در این صورت هم تقیید متعین است یعنی باید بگوییم خوردن تربت در حال غیر روزه مستحب است و در حال روزه حرام است.

هشت) مطلق موجب استحبابی، مقید سالبه تنزیهی است (نماز شب مستحب است، نماز شب در حمام مکروه است) در این صورت آنچه در ذیل صورت دوم گفتیم قابل طرح است یعنی، باید گفت نماز شب مطلقا مستحب است ولی در حمام ثواب کمتری دارد.

نه و ده) مطلق موجب وجوبی یا استحبابی است و مقید سالبه است ولی (نمی دانیم تنزیهی است یا تحریمی است) (مثال نماز واجب است، نماز در پوست شیر نخوانید)

مرحوم فاضل در این صورت دو احتمال را مطرح کرده است:

اول) تقیید: چرا که اصل در نهی، تحریمی بودن است.

دوم) حمل نهی بر کراهت: وجود مطلق قرینه است بر اینکه نهی را حمل بر کراهت کنیم و در نتیجه حکم صورت دوم را بر آن بار کنیم.

ایشان در ادامه می نویسد که عقلا وجود مطلق را قرینه ای نمی دانند که دال بر تنزیهی بودن نهی باشد.

یازده و دوازده) مطلق سالبه (چه تنزیهی و چه تحریمی) است ولی مقید موجب غیر معلوم است (یعنی نمی دانیم

واجب است و یا مستحب است): (مثال لباس سیاه نپوشید، لباس سیاه برای سیدالشهداء (ع) بیوشید)

در این دو صورت هم تقیید متعین است (چرا که این صورت با آنچه در صورت سوم گفتیم، مطابق است)

